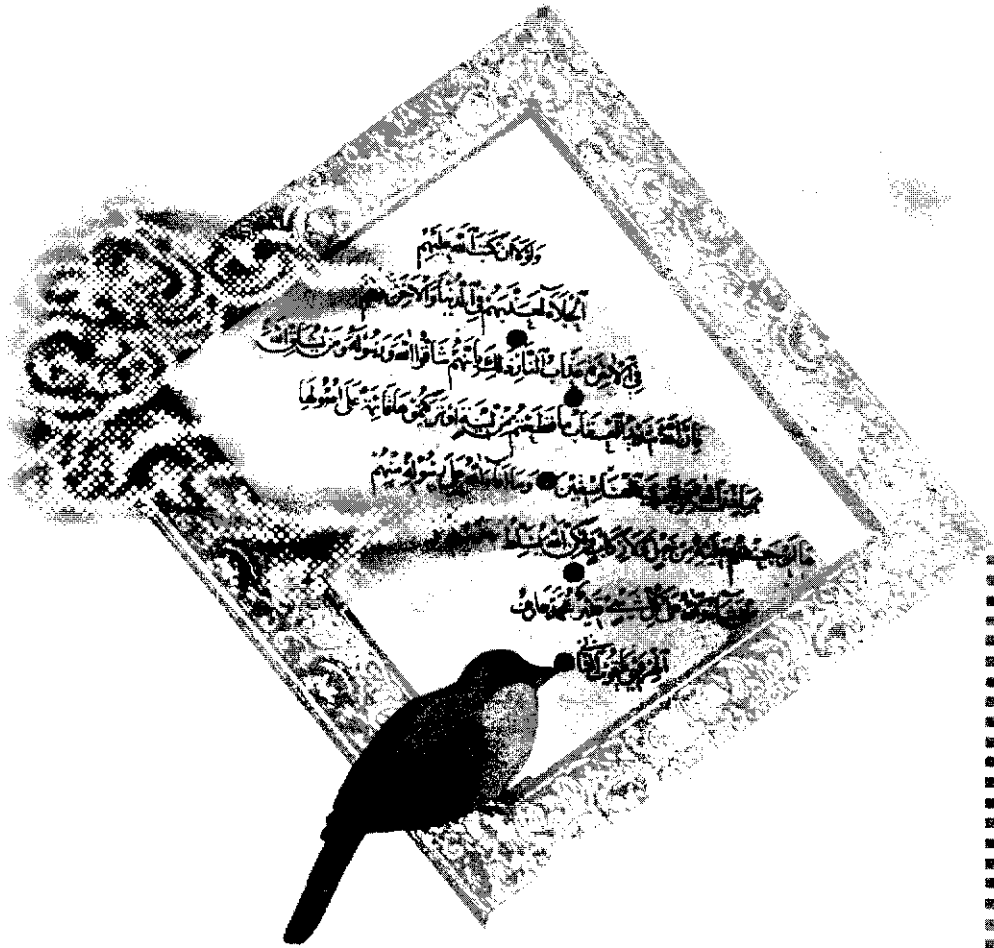


سرچشمہ حیات

قرآن

سیدنا و الخلیفۃ الاولیٰ

۲۰۱۸



در سفری که ما در محضر استاد بزرگوار سیلپوالتج دعوتی در مشهد بودیم ، ما این طور فهمیدیم که مشارکبه یک انس و آشنایی ویژه ای با آیات قرآنی دارند و اصولاً سخنان ایشان و برداشت های ایشان برخاسته از نکات و آیات قرآن است و ما دریافتیم که نامبرده یک مسأله را از آیات قرآن می فهمند و می گیرند که بسیار ظریف و دقیق و آموزنده است بنابراین مصمم شدیم تا گفتگوی با ایشان داشته باشیم .

● جناب حاج آقای دعوتی لطفاً قبل از هر چیز خودتان را معرفی بفرمایید؟

بسم الله الرحمن الرحيم ، از حسن نظر جنابعالی تشکر دارم و بنده خودم را قابل این تعبیرات نمی دانم ، در هر حال بنده شرح حال خودم و سابقه دروس اساتید خودم را به این کتابی که جناب دولتشاهی تألیف کرده اند تسلیم نموده ام که می توانید شرح احوال این حقیر را در آن کتاب جمیل پیدا کنید . اجمالاً بنده متولد خرم آباد و بزرگ شده در بروجرد هستم ، از سال هشتم تا پایان تحصیلات جدید را در قم گذراندم ، و بعد از تحصیلات جدید وارد دروس حوزوی شدم از آنجا که علاقه فراوان ، به حضرت آیت الله بروجردی رضوان الله تعالی علیه و نیز استاد علامه مرحوم طباطبایی داشتیم ، از همان آغاز که دروس سطح را می خواندم ، به دروس این بزرگواران حاضر می شدم و بیش از آن که از متن دروس ایشان بهره مند بشوم متأثر انفاص قدسیه آن بزرگواران می گشتم ، دروس صرف و نحو را خدمت استاد بزرگوار جناب حاج شیخ محمدرضا نحوی خواندم ، دروس سطح را در آن ایام در خدمت جناب آقای مشکینی و ستوده و حضرت آیت الله سلطانی و جناب آقای اعتمادی خواندم ، خارج فقه و اصول را نیز خدمت آقای سلطانی و حضرت آیت الله گلپایگانی و مرحوم آیت الله شریعتمداری خواندم ، که تفصیل بیشتر این داستان در همان کتاب آمده است .

● لطفاً آن انس خودتان با قرآن کریم برای ما بگویید؟

عرض به حضور انور جنابعالی ، بنده هنگامی که در دبیرستان بودم و سال چهارم و پنجم را می گذراندم در مکالمه و گفتگو با برخی دوستان ، به کتاب قرآن برخورد کردم ، این به این معنی نیست که بنده اسمی ونامی از قرآن نشنیده بودم لیکن هیچگاه به داخل این کتاب خیره نشده بودم ، و به معانی آن توجه نکرده بودم ، تا این که یکی از دوستان ، اولین آیات سوره بقره را برای من خواند ، و من یک مرتبه ، مثل کسی که برق او را گرفته باشد ، به خود آمدم و در فکر فرو رفتم و من احساس کردم ، حال و هوای کلمات قرآن غیر از نوشته و شعر و داستانی است که من تا آن روز خوانده بودم و شنیده بودم . در حقیقت من احساس کردم ، که اگر نوشته ها و اشعار و متون ادبی که من تا آن روز خوانده بودم ، به شکل و شمایل خانه ها و کوچه ها و خیابان های داخل شهر است ، و با یک اشکال مصنوعی و بشری ساخته شده اند . متون قرآنی در شکل و شمایل کوه ها و دره ها و دریاها و بیابان هاست که با نقش و نگار الهی تصویر شده اند در نهایت این طور بگویم که من از فردای آن روز تبدیل به انسانی دیگر و موجودی دیگر شدم و وارد عالم و عوالم دیگری گردیدم ، در روزی که نمازخواندن و قرآن خواندن و چهره مذهبی داشتن یک ضد ارزش به حساب می آمد .

در هر حال من با قرآن مانوس شدم ، قبل از آن که هیچ معلم و استادی داشته باشم و آن قدر قرآن را خواندم و به معانی تحت اللفظی آن توجه کردم که عربی را از خلال کلمات و آیات قرآنی آموختم ، و بعد هاتوفیق آشنایی با علم صرف و نحو پیدا کردم .

این را خاطر نشان کنم که من از هنگامی که خاطر هست ، در جلسات و گفتگوهای اجتماع آن روز وارد نمی شدم و می دیدم که در گفتگوها یا از قلم های سینمایی صحبت می شود و یا از تصنیف های آنچنانی و یا از افکار کمونیستی و توده ای که در آن بسیار رایج بود ، و بنده پیوسته چلیس و همنشین کوه و دشت و اندیشه و تنهایی بودم و زیبایی های طبیعت راه به هر چیز و همه چیز ترجیح می دادم ، و اینک دیدم همه این

زیبایی ها و توجه دادن به منبع آفرینش و زیبایی های جهان هستی در قرآن کریم نهفته شده است و بنابراین انس بیش از حد من با مظاهر جهان آفرینش ، و عنایت قرآن کریم با عالم آفرینش ، این باعث شد که من همزمان با توجه به جهان خارج و عالم تکوین ، به این کتاب تدوین شده نیز وارد بشوم و به قرائت این هر دو متن یا یکدیگر بر دازم و بنابراین هیچ جریانی را نبینم مگر آن که اثر آن را در کتاب وحی بیابم و هیچ کلامی از کتاب وحی را نخوانم مگر آن که مصداق آن را در کتاب تکوین پیدا کنم ، البته به مرور زمان و در طول حوادث این تطبیق و تطابق کامل و کامل تر شد و امروزه تقریباً با اطمینان بیش تری در این مقایسه و تطبیق و تطابق سیر می کنم .

در قرآن کریم ، خودش دستور می دهد که به مناظری که برخورد می کنید در آنها بیندیشید و چیده شدن آن حوادث را، سرسری و اتفاقی نبینید بلکه به حکمت و اسباب آنها بیندیشید.

چنانکه می فرماید:

«وَأَنْتُمْ لَمَعْرُونٌ عَلَيْهِمْ مُّصِیْحِينَ وَبِاللَّیْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

و شما یاران عبور می کنید بر ایشان و بر اقوام گذشته در بامدادان ، و به هنگام شب ، پس آیا در اندیشه نمی شوید؟ و از این آیات فراوان است و ما پیوسته به آن آیات عبور می کنیم و می گذریم و می نگریم ، و اینها برای این است که اندیشه ما در این موارد به کار افتد و این آیات آفاق و انفس را ببینیم و فهم کنیم ، و به عبارت دیگر، جهان خارج ما را به همان چیزی هدایت می کند که قرآن کریم ما را به آن یادآور می شود، و کتاب تکوین ، کتاب اصل است و ام الکتاب است و کتاب قرآن ، یادآور ذکر و یاد آن کتاب خارجی است .

● لطفاً بفرمایید چگونه ممکن است از قرآن کریم ، درس هایی و هدایت هایی برای امور روزمره گرفت ؟

عرض به خدمت جنابعالی ، قرآن کریم خودش ، اجازه تعقل و تدبیر در قرآن را داده و از ما خواسته است که در کلمات قرآن بیندیشیم، «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها»؛ «آیا در قرآن نمی اندیشند، یا این که بر دلها حجاب ها افتاده شده است . در این فراز قرآن کریم ، از ما می خواهد که در آیات قرآن تدبیر کنیم و معنی و مقصود آن را در حد امکان بنست آوریم، چنانکه مرحوم علامه طباطبایی هم، این مسئله تدبیر و تأمل در آیات قرآن و مقایسه مطالب و مفاهیم یا یکدیگر را بسیار مهم می شمارند و آن را کلید اولیه فهم قرآن می شمارند و سپس بعد از تدبیر در آیات قرآنی ، نوبت به اخبار و روایات می رسد و احادیث را باید عرضه به قرآن کرد، یعنی اصل قرآن است و ارائه اخبار به آیات قرآنی در مرحله دوم قرار دارد؛ بنابراین اصل اولیه در فهم قرآن تدبیر و تأمل در آیات است و اصل دوم ، در فهم و درک صحیح از آیات قرآنی ، مسئله تقوا می باشد این تقوا موجب می شود که کسی که نظر در آیات کلام وحی می اندازد، نظر خودش را و نظر حزب و مذهب و اندیشه و مکتب خودش را به قرآن حمل نکند و قرآن را وسیله ای برای توجیه حزب و نحلّه و مذهب خودش قرار ندهد و علم و اندیشه اش در خدمت به فهم قرآن باشد و نه این که قرآن در خدمت نظرات و افکار او قرار بگیرد و بسیاری از انحرافات در تفاسیر و تباہیر و یا کاستی ها در درک مفاهیم قرآنی ، برخاسته از این است که نسل های گذشته افکار و آرا خود را به قرآن تحمیل کرده اند و نسل های بعدی آن تباہیر را تکرار کرده اند.

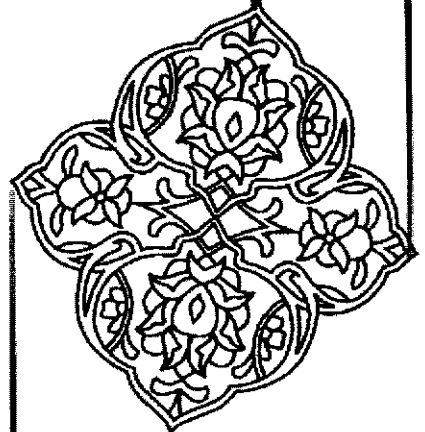
و در این جا، بنده یک مثل می آورم، و آن همین کلمه «مجردات» است مانند روح مجرد که این به معنای مجرد از ماده تعبیر و تفسیر شده است و به حساب قرآن و اسلام گذارده شده است و به فرض این که ملائکه را از «مجردات» به حساب می آورند و حال آن که، از لحاظ قرآنی، تعبیر «ملائی بصرور» یعنی نادیدنی ها آمده است، و از جن و ملائکه به عنوان نادیدنی ها و جهان پنهان از نظر یاد شده است و بنابراین آنچه قرآن کریم به آن تکلم فرموده ، نادیدنی و پنهان بودن جهان روح است و حال آن که ما در فلسفه و در نهایت در علوم قرآنی و اسلامی ، از روح و ملائکه به عنوان جهان مجردات و عاری از ماده بحث می کنیم و تحقیقاً اصل سوم این است که قضایای قرآنی را که به صورت مصادیق آمده است ، از آن قضیه جزئیّه و حادثه خاص باید خارج کرد و آن را به صورت یک قانون کلی دید و درک کرد، یعنی لازم است ، انسان مانوس با قرآن کریم ، سرگذشت یونس راه ، به صورت قضیه «یونسیه» ببیند، و آن سرگذشت هر انسان مسئولی است که شانه از مسئولیت خودش خالی کند و راه آسایش و فراغت و دوری از مسئولیت را برگزیند در اینجا خداوند او را گرفتار ماهی دریا می کند و این ماهی دریا، نمونه ای از هر آن گرفتاری و زندانی است که برای محسنین پیش می آید و راه نجات آن ، پذیرفتن خطا و اشتباه خویش و بازگشت و توبه به سوی خدای متعال است ، که می فرماید: «وَكذَٰلِكَ نَتِجِی الْمُؤْمِنِیْنَ». در این مرحله سالک علوم قرآنی باید بتواند هر قضیه از قضایای قرآنی را به یک اصل کلی تبدیل کند و آن را به صورت یک قانون و یک سنت بنگرد.

مرحله و اصل چهارم، منطبق کردن قضایای جاریه ، با آن سنت های کلی و اصلی به این معنی که قضایای جاری را باید بتوانیم، به اصول قرآنی بازگشت بدهیم و نگاه آن اصول قرآنی ما را، راهنمایی خواهد کرد.

به فرض در دوره ما، حضرت امام ، داستانش از یک بابت ، یعنی از جهت داخلی ، منطبق با داستان یوسف پیامبر بود، یک دستهایی از داخل و خارج به کمک یکدیگر آمدند و حضرت امام را از ایران و دیار خودش بیرون بردند، یعنی یوسف را به درون چاه انداختند، و گرفتار زنان عزیز مصر نمودند، در این مسئله مخالفان حضرت امام، در حکم برادران یوسف بودند و مانند برادران یوسف عمل کردند و خود حضرت امام در درون زنان و در داخل چاه هویت و اصالت خودش را حفظ کرد و دامنش آلوده نشد، دست به دست زلیخا نداد، با آمریکا کنار نیامد روحیه او متزلزل نشد، و این دوره زنان و تبعید برای او تبدیل به یک کلاس و یک پایگاه و یک موقعیت شد و سرانجام با یک تدبیر الهی و تغییر روزگار، امام از قعر چاه بیرون آمد و بر سریر قدرت جای گرفت . «وَكذَٰلِكَ یَجْتَبِیْكَ رَبُّكَ»

و خداوند امام و رهبر را این طور انتخاب می کند و به قدرت می رساند، بر خلاف عده ای که مرجعیت و قدرت خود را در چاپ کردن اطلاعیه و تقویم و رساله و زدوبندهای اجتماعی و دولتی پنداشتند و دست توسل به دامان این وسائل زدند و سرانجام این برادر غریب و مسجون و زندانی بر سر تخت جای گرفت و دشمن فرار کرد و برادران و نزدیکان امام بر سر سفره امام نشستند و (آوی الیه) و برادرانش در کنارش گرد آمدند، خیلی خوب این کاربرد سوره یوسف برای چنین داستانی است و به شما الهام می کند که در داخل زنان ، دست نیاز به جانب سلطان دراز نکنید و جز به خداوند سبحان توکل نکنید و امروزه جمهوری اسلامی خودش یک یوسف زندانی است ، سران کشورهای عربی ، برادران نادان و ترسو و خائنی هستند که دست همکاری به عزیزمصر و کاخ سفید داده اند «یَخْل لکم وجه ابیکم»

و تا این که همه توجه آمریکا را ویژه خودشان بنارند، تا این که به عزت آمریکا و به عزت فرعون عزیزشوند، غافل از آن که عزت برای خدا و برای رسول و برای امام و برای مومنان است ، در هر حال مرحله چهارم این است شما بتوانید آن کلیات قوانین و سنن الهی را با حوادث واقعه تطبیق دهید و حکم قرآن را پیرامون حوادث واقعه پیدا کنید و دارای بصیرت قرآنی باشید من فکر می کنم این دستور داده اند که شیعیان در حوادث واقعه به فقها، مراجعه کنند این بیش از هر چیز، فقیه به معنای قرآن یعنی آشنای به قرآن و آشنای به فهم قرآن مراجعه کنند و روایات احادیث همان آگاهان به قرآن می باشند.



به فرض در داستان مشروطه ، اگر سر علما و مراجع کلاه رفت و به درخت منهبه و میوه ممنوعه نزدیک شدند و گرفتار شجره ملعونه رضاخان و پسرش شدند این به جهت غفلت از مسائل قرآنی و اعتماد به دشمن وغفلت از شیطان انگلستان بود و این بود که ملت شیعه ، و در رأس آنان علما و مراجع، گرفتار چهلم هفتادساله پدر و پسر و بخت النصر زمانه شدند و در زندان بابل به اسارت در آمدند «فائقمه الحوت و هو ملیم»

واصل پنجم که مهم ترین اصل است ، این است که سالک قرآنی باید معنی و مفهوم حوادث واقعه را براساس بصیرت های قرآنی درک کند و دریابد و نظر خداوند در مورد خودش از روند حوادث و از خلال جریانات دریابد و بداند که درباره او چه حکم شده است و نمره اش در دفتر و در کتاب پروردگار چند است و چگونه است و خداوند برای او چه اجر و مزدی و یا چه خط و نشانی کشیده است و به تعبیر دیگر، انسان قرآن شناس باید بتواند بیانیه های خداوند را که در شکل حوادث به او اعلام می شوند، بخواند و بفهمد و ترجمه کند و دریابد در مورد خودش و در مورد دیگران ، در مورد دوست و در مورد دشمن ، درباره مؤمن و درباره کافر و منافق و محسن و مسی آ و این همان طلب مصلحت کردن و طلب خیرکردن و استخاره واقعی باقرآن کریم می باشد که به مثابه «جفر» اگر پیدا بشود، آینده را بیان خواهد داشت .

رابطه حوادث این جهان با اعمال انسان

در این جا، این بحث به میان می آید که چه رابطه ای بین عمل هر انسان ، با حوادث واقعه وجود دارد، که قرآن کریم ، از آن دریچه غیب اعلام می دارد که یک نوع ارتباط بین حوادث و بین انسان برقرار است و اگر شما، زبان حوادث را بفهمید معنی و مفهوم آنها را نیز خواهید فهمید و پیام و فریاد و بشارت و انذار و کلام و نطق حوادث را خواهید فهمید و بدین گونه ، همه حوادث برای شما، به سخن در می آیند و شما تأویل حوادث و وقایع را خواهید دانست ، و در حقیقت با پرده هایی از غیب جهان مرتبط خواهید شد

دلیل این که حوادث و وقایع ، دارای پیام های سمبولیکی هستند و با شما تکلم می کنند در قرآن کریم فراوان است . روشن ترین آنها این آیه است که می فرماید: «وَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ»

آیا ندیدند که ایشان فتنه زده می شوند و گرفتار ابتلائات می شوند در هر سال یک بار و یا دوبار. بنابراین یک انسان که ۳۰ سال از دوران بلوغ او گذشته است ، حدود پنجاه ، شصت امتحان و آزمایش و ابتلا برای او پیش آمده است و این ابتلائات یک پیامی به او داده اند و رسانده اند و یک عواقبی را برای او ترسیم کرده اند و در این مجموعه حوادث ، چند عدد از آن حوادث ، در حکم قلّه و رأس این حوادث قرار دارد، که این حوادث ویژه ، دارای تجلی و ظهور و بروز بیشتری است و زبان آن آشکارتر و پیام آن تند و تیزتر می باشد. بنابراین خداوند، آن حادثه نهایی را نمی فرستد مگر آن که اهل آن قریه و صاحب آن نفس در یک حالت آگاهی به سر می برد و رسولان الهی ، یعنی حوادث روزگار، با او اتصاف حجت کرده اند. «و یتبین لهم ما یتقون»

و خداوند به آنان بیان می کند که چگونه عاقبت و کیفری و یا چگونه مزد و پاداشی در انتظار آنان می باشد و این حوادث از لحاظ قرآنی «آیت» و نشانه و پیام خوانده شده است . و انسان مؤمن کسی است که با این آیات رابطه برقرار می کند و پیام آنها را می فهمد و پیام آنها را می پذیرد و باور می کند و به نتایج حاصله یقین می آورد.

● ادامه دارد.....



۷
 محمد باقر
 باقر